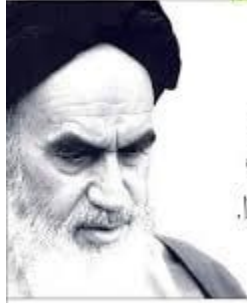


## تاییدات قیام امام خمینی

امام خمینی (ره)



خدای تبارک و تعالی می فرماید  
که یک موعظه من فقط دارم.  
و یک موعظه آن این است که  
قیام کنید. نهضت کنید برای خدا.



مقدمه

بعد حمد و شکر الهی و سلام و درود فراوان بر محمد مصطفی (ص) و اهل بیت

طاهرینش

قُلْ إِنَّمَا أَعْظُمُ بَوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَى وَفِرَادَى

سبا ایه 46

بگو: من شما را فقط به یک حقیقت اندرز می دهم [و آن] اینکه دو دو و یک  
یک برای خدا قیام کنید،

حضرت امام در قرن چهاردهم قیام کردند و با پشتیبانی ملت ایران اسلامی بساط  
شاهنشاهی سراسر ظلم از ایران برچیده شد

جوانان و نوجوانانی که زمان طاغوت نبودند ذره ای از ظلم ستمشاهی را در  
کودتای 1404 دیدند که طرفداران رضا پهلوی با شعار جاوید شاه چه جنایات  
عظیمی در حق ملت ایران انجام دادند.

دیدیم کسانی که می گفتن جاوید شاه چه آدمای وحشی بودند. معنای جاوید شاه رو فهمیدیم جاویدشاه یعنی آتش زدن مسجد. جاوید شاه یعنی آتش زدن قرآن. جاوید شاه یعنی آتش زدن امامزاده سبزه قبا و امامزاده های دیگر - جاوید شاه یعنی کشتن دختر سه ساله که اینجا در کرمانشاه اتفاق افتاد. جاوید شاه یعنی قصابی کردن پلیسی که برای امنیت کشور هست. جاوید شاه یعنی مثله کردن بسیجی که این بسیجی اگر نبود در دفاع مقدس ما پیروز نمی شدیم. جاوید شاه یعنی به درمانگاه حمله کردن و انجا را آتش زدن و پرستار زن را زنده زنده در آتش سوزاندن! شاه دوستان خودشون می گن ما اگر به شما مردم انقلابی ایران دست پیدا کنیم بتون رحم نمی کنیم حتی شکم زن های حامله رو پاره می کنیم! اینا از داعش هم وحشی ترن چون داعش قرآن رو آتیش نمی زد مسجد رو آتیش نمی زد داعش حالا آدمایی رو سر می برید این سلطنت طلب ها از داعش هم وحشی ترند.

با پیروزی انقلاب اسلامی بساط این ظلم ها برچیده شد و نظام اسلامی در این کشور حاکم گردید و این قیام منحصر به کشورمان نگردید بلکه تحول عظیمی در همه جای دنیا گذاشت و باعث بیداری ملت های مظلوم گردید لذا مستکبرین از همان اول بدنبال سرنگونی این نظام اسلامی بودند اما موفق نشدند.

در آیات و روایات و در نظر عده ای از اولیاء خدا این قیام الهی است و مورد  
تائیدات اهل بیت مخصوصا امام زمان علیه السلام است.

ما در این کتاب مواردی که نشان از تائیدات این انقلاب عظیم اسلامی است  
آورده ایم امید است که این انقلاب اسلامی به قیام جهانی امام زمان علیه السلام  
متصل گردد.

زمستان 1404. کرمانشاه

خداوند نشانه های زیادی برای حق بودن قیام حضرت امام قرار داده است که به

چند مورد اشاره میشود:

در آیات قرآن و روایات مختلف مواردی مطرح شده است که مفسرین معتقدند به مردم ایران اشاره دارد. آیه 54 سوره مائده، آیه 3 سوره جمعه و آیه 38 سوره محمد از جمله این آیات هستند.

هنگامی که آیه 38 سوره محمد نازل شد (وَإِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ) اگر شما به اسلام پشت کنید خدا ملتی که مثل شما نیستند را بجای شما قرار خواهد داد..

، مسلمانان از پیامبر اکرم (ص) سوال کردند که این قوم چه افرادی هستند؟ ایشان در پاسخ به سلمان فارسی اشاره کردند و فرمودند افرادی از قوم این مرد

همچنین این ایه درباره مردم ایران تفسیر شده:

:آیه 54 سوره مائده \*\*

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ  
أَذَلَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ  
لَأَيْمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ

ای گروهی که ایمان آورده‌اید، هر که از شما از دین خود مُرْتَد شود به زودی  
خدا قومی را که بسیار دوست دارد و آنها نیز خدا را دوست دارند و نسبت به  
مؤمنان سرافکننده و فروتن و به کافران سرافراز و مقتدرند (به نصرت اسلام)  
برانگیزد که در راه خدا جهاد کنند و (در راه دین) از نکوهش و ملامت احدی  
باک ندارند. این است فضل خدا، به هر که خواهد عطا کند و خدا را رحمت  
وسیع بی‌متناهیست و (به احوال همه) دانا است.

ایه سوم سوره جمعه:

یکی از صحابه نقل می‌کند که ما نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بودیم که  
سوره مبارکه جمعه نازل شد. (وَأَخْرَيْنَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

و نیز قوم دیگری از آنان را (که به روایت از پیغمبر مراد عجمند) که هنوز به

عرب (در اسلام) ملحق نشده‌اند هدایت فرماید که او خدای مقتدر و همه کارش  
(به حکمت و مصلحت است)

آن حضرت شروع به تلاوت کردند و پس از خواندن آیه «وَأَخْرَجْنَا مِنْهُمْ لَمَّا  
يَلْحَقُوا بِهِمْ»<sup>۱</sup>، مردی پرسید: یا رسول الله! اینان چه کسانی هستند؟ حضرت پاسخ  
ندادند تا اینکه وی سه بار سؤال کرد. سلمان هم در میان ما بود. حضرت دست  
مبارک خویش را بر شانه سلمان گذاشتند و فرمودند: اگر ایمان در ثریا باشد،  
حتماً مردانی از اینان به آن می‌رسند. و بنا به نقلی، دست بر سر سلمان گذاشت و  
فرمود: اگر ایمان در ستاره ثریا قرار گیرد، مردانی از این گروه (ایرانیان) به آن  
دست می‌یابند<sup>۱</sup>.

---

۱. جلال الدین سیوطی، الدر المنثور، بیروت، دارالمعرفه، 1365 ق<sup>۱</sup>

## اما روایات:

حضرت صادق القول و الفعل در باره انقلاب اسلامی و مردم ایران بویژه قم می‌فرماید: «سَتَخْلُو كُوفَهُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ. كُوفَهُ از مؤمنین خالی می‌شود،» «و يَأْرِزُ عَنْهَا الْعِلْمُ» و علم هم از آن رخت بر خواهد بست. یعنی علمش هم دیگر مانند این جا (ایران و قم) نیست. «كَمَا تَأْرِزُ الْحَيَّةُ فِي جُحْرِهَا» همانند ماری که در سوراخش پنهان می‌شود. «ثُمَّ يَظْهَرُ الْعِلْمُ بِلَدِّهِ يُقَالُ لَهَا قُمْ» آن گاه علم در شهری به نام قم آشکار خواهد شد. «و تَصِيرُ مَعْدِنًا لِلْعِلْمِ وَ الْفَضْلِ» الله اکبر! این شهر، معدن علم و فضل می‌شود، «حَتَّى لَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ مُسْتَضْعَفٌ فِي الدِّينِ حَتَّى الْمُخَدَّرَاتُ فِي الْحِجَالِ» تا آن جا که بر روی کره زمین کسی نمی‌ماند که در دین، ...ضعیف و ناتوان باشد، حتی زنان پرده‌نشین

در ادامه می‌فرماید: «و ذَلِكَ عِنْدَ قُرْبِ ظُهُورِ قَائِمِنَا» و این واقعه نزدیک ظهور قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ماست. بعد حضرت مطلبی را می‌فرماید که باور آن بسیار سخت است، می‌فرماید: «فَيَجْعَلُ اللَّهُ قُمْ و أَهْلَهُ قَائِمِينَ مَقَامَ الْحُجَّةِ» یعنی خداوند، قم و مردم آن را قائم مقام حضرت حجت (روحی له الفداء) می‌کند. لذا اهل ایران، همان کاری را که حضرت حجت (روحی له الفداء) می‌خواهند انجام دهند، انجام می‌دهند و قائم مقام ایشان هستند

مجدد می فرمایند: «و لو لا ذلك لساخت الأرض بأهلها» اگر چنین نبود و اینها این کار را نمی کردند، زمین اهل خود را فرو می بلعید. «و لم يبق في الأرض حجة» و در روی زمین حجتی باقی نمی ماند. پس اینها باید این کار را می کردند لذا نمی دانید آقا جانمان، حضرت حجت (روحی له الفداء) چقدر از این انقلاب خوشحال شدند.

حضرت در ادامه می فرمایند: «فَيَفِيضُ الْعِلْمُ مِنْهُ إِلَى سَائِرِ الْبِلَادِ فِي الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ، فَيَتِمُّ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ، حَتَّى لَا يَبْقَى أَحَدٌ عَلَى الْأَرْضِ لَمْ يَبْلُغْ إِلَيْهِ الدِّينُ وَ الْعِلْمُ، ثُمَّ يَظْهَرُ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ»، علم از این شهر به شهرهای دیگر در شرق و غرب عالم سرازیر می شود و بدین ترتیب حجت خدا بر بندگانش تمام می شود؛ چندان که در گره خاک، کسی نمی ماند که دین و دانش به او نرسیده باشد. سپس قائم علیه السلام ظهور می کند (از بیانات ایه الله قرهی بهمن

سال 1392)

## در حدیث روح الله هم آمده که :

حدیثی از پیامبر (ص) درباره ایرانیان به این شرح آمده است:

یک روز رسول خدا(ص) در جمع اصحاب فرمودند:

در طرف راست عرش خدا، قومی از ما بر منبرهایی از نور قرار دارند که چهره های آنان از نور است و لباس هایشان از نور است به گونه ای که چهره های نورانی آنان، چشم ناظران را فرو می پوشاند». ابوبکر گفت: ای رسول خدا اینان چه کسانی هستند؟ پیامبر ساکت ماند. آن گاه زبیر همان سؤال را کرد و پیامبر خدا سکوت کرد. سپس عبدالرحمن سؤال را تکرار کرد و باز هم آن حضرت سخنی نگفت. پس علی (ع) پرسید: ای رسول خدا آنها کیستند؟ پیغمبر اکرم (ص) فرمود: «آنها قومی هستند که به وسیله «روح الله» بین آنها پیوند محبت برقرار می شود بدون آن که نسبت های خانوادگی و منافع مادی و امور دنیوی در این محبت و پیوند نقشی داشته باشد. اینان شیعیان توهستند و تو امام آنها هستی ای

مردانی قوی از قم...

« از امام صادق علیه السلام سؤال شد: منظور از آیه

**بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ**

بندگان قوی را می فرستیم...

«: (سوره اسراء/آیه ۵) چه کسانی هستند؟ آن حضرت فرمود

**هم والله أهل قم، هم والله أهل قم. هم والله أهل قم<sup>۳</sup>»**

انها بخدا قسم اهل قم هستند...

قومی از مشرق قیام می کنند...

از امام باقر (ع) نقل شده است: «كَأَنِّي بِقَوْمٍ قَدْ خَرَجُوا بِالْمَشْرِقِ يَطْلُبُونَ الْحَقَّ فَلَا يُعْطَوْنَهُ ثُمَّ يَطْلُبُونَهُ فَلَا يُعْطَوْنَهُ فَإِذَا رَأَوْا ذَلِكَ وَضَعُوا سِوْفَهُمْ عَلَى عَوَاتِقِهِمْ فَيُعْطَوْنَ مَا سَأَلُوا فَلَا يَقْبَلُونَهُ حَتَّى يَقُومُوا وَلَا يَدْفَعُونَهَا إِلَّا إِلَى صَاحِبِكُمْ قَتَلَاهُمْ شُهَدَاءُ أَمَا إِنِّي لَوْ أَدْرَكْتُ ذَلِكَ لَأَبْقَيْتُ نَفْسِي لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ.»<sup>4</sup>

گویی می بینم مردمی در مشرق خروج کرده اند و خواستار حق هستند، ولی به ایشان داده نمی شود. آنان مجددا خواستار حق خود می شوند؛ اما به آنان داده نمی شود. پس چون چنین می بینند شمشیرهای خود را بر گردن خویش می افکنند (آماده کارزار می شوند). پس آنچه می طلبند به ایشان می دهند، ولی ایشان از پذیرفتن آن خودداری می کنند تا این که قیام نمایند و آن را به کسی تحویل نمی دهند مگر به صاحب شما! کشتگان شان شهید

هستند. بدانید اگر من خود آن را درمی یافتم، حتما خود را برای صاحب این امر  
«نگاه می داشتم»

ابن ابی زینب (نعمانی)، محمد بن ابراهیم، الغیبة، محقق، مصحح، غفاری، علی اکبر، ص 273، تهران، نشر صدوق، چاپ اول، 1397 ق<sup>4</sup>

## قیام مردی از اولاد امام حسین (ع) قبل از ظهور...

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

خداوند متعال در شب معراج به من فرمودند: یا محمد از جمله عطاهایی که به «  
تو مرحمت فرموده‌ایم آن است که یازده مهدی از نسل تو می‌باشند و آخر آنها  
کسی است که عیسی بن مریم پشت سر او نماز می‌خواند و به وسیله او زمین پر از  
عدل و داد می‌گردد. عرض کردم اینها چه وقت ظاهر می‌شود، پروردگار متعال  
علایمی را فرمود، از جمله: «و خروج رجلٍ من ولد الحسین ابن علی» مردی از  
اولاد حسین پیش از ظهور حضرت مهدی قیام و انقلاب خواهد نمود (شیخ

صدوق، کمال الدین و اتمام النعمه، ج ۱، ص ۲۵۱. )

## قیام مردمی از مشرق...

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

مردم از مشرق قیام می کنند و زمینه را برای انقلاب جهانی مهدی

(عجل الله فرجه الشریف) فراهم می سازند.

## مردی از قم قیام می کند...

امام کاظم(ع) فرمود: مردی از قم قیام می کند که یارانش همه شجاع و با استقامت هستند. آنها از مستکبرین در خواست حق خود را می کنند ولی به آنها داده نمی شود. پس آنان با ظالمین و قدرتمندان مبارزه کرده و حق خود را گرفته و دین خدا را برپا می دارند و این قیام را به ظهور امام عصر(ع) متصل می نمایند. {عصر ظهور- علی کورانی ص 28}

برای قیام امام خمینی از سوی اولیاء خدا و علماء تاییداتی است که به بعضی از

انها اشاره میشود:

هدایت این شیخ

در نجف شیخی بود پیرمرد، اهل مازندران که بی جهت به امام خمینی (ره) بدبین بود و طلاب را از رفتن به درس امام نهی می کرد

روزی دیدم این شیخ پیرمرد آمده دم در منزل و درب را می بوسد و می گوید

الحمد لله الذی هدانا لهذا

گفتم: مگر چه شده است؟

گفت: یک شب خواب دیدم... امام زمان (علیه السلام) فرمود: روح الله

آقای خمینی عبایش را جمع کرد و گفت: بله آقا، گفت: بیا جلو، و آقا تندتند

رفت جلو، وقتی خدمت امام زمان (عج) رسید دیدم قدها مثل هم مساوی، جوری

نبود که حضرت مهدی (عج) بلند و یا آقای خمینی کوتاه تر باشد، طوری ایستاد

که گوش آقای خمینی دم دهان امام زمان (عج) بود و ربع ساعت می گفت:


چشم، فلان چیز را انجام دادم، انجام می دهم ان شاء الله، درست ربع ساعت  
تندتند حضرت تو گوش روح الله می گفت

وقتی مطلب تمام شد، دو متر و یا یک متری فاصله گرفت و حضرت رفت بنشیند،  
آقای خمینی دستی تکان داد و آن یازده نفر تعظیمی کردند و آقای خمینی  
برگشت، عقب عقب، نه اینکه پشتش را بکند و به حرم نرفت...

آیت‌الله خوئی: فکر کنم آقای خمینی همان است که راه را برای ظهور آماده می

سازد

مرحوم آیت‌الله خسروشاهی درباره نظر آیت‌الله خوئی درباره انقلاب اسلامی و قیام امام خمینی (ره) می‌گویند: در ابتدای انقلاب به نجف اشرف مشرف شدیم. به خاطر اینکه مرحوم حجت‌الاسلام وثوق‌تهرانی (باجناق حقیر) شاگرد مرحوم آیت‌الله العظمی خوئی بود به صرف نهار خدمت ایشان دعوت شدیم. بنده خواستم از برکات انقلاب اسلامی و پلیدی‌های رژیم پهلوی آنچه می‌دانم معروض دارم.

ایشان فرمودند: در بعضی از اخبار آمده است که شخصی قبل از قیام  حضرت\_مهدی (عج) قیام کرده و راه را برای ظهور آن حضرت آماده می‌سازد و من فکر می‌کنم آن شخص همین آقای خمینی باشد

## امام زمان(ع) به مخالف حضرت امام تذکر دادند...

ایه الله فاطمی از شاگردان ایه الله ملکی تبریزی کتابی قطور علیه قیام حضرت امام نوشت. اما بعد ان را از بین برد. گفت در خواب حضرت مهدی(ع) را دیدم که به من عتبا کردند درباره مخالفت با حضرت امام و امام زمان(ع) به امام خمینی توجه ویژه ای داشت و فهمیدم قیام ایشان بر حق است...

## امام زمان (ع) به ایه الله حق شناس تذکر دادند...


ایه الله حق شناسی جایی مهمان بودند. افراد انجا علیه حضرت امام صحبت می کردند و ایشان جواب انها را می دادند . وقتی ظهر شد ناهار آوردند. ایشان ناهار خوردند و به خانه برگشتند.موقعی که استراحت کردند در خواب امام زمان علیه السلام را دیدند که حضرت از ایشان انتقاد کردند و فرمودند وقتی دیدی انها علیه فلانی حرف می زنند چرا ماندی و با انها ناهار خوردی؟

## ایشان ظهور مرا هزار سال جلو انداخت...

ایه الله الهی فرمودند در نجف شخصی بود که مکرر محضر امام زمان (ع) مشرف می شد. روزی من از ایشان پرسیدم حضرت درباره قیام امام خمینی پیزی نفرمودند؟ گفت چرا. حضرت فرموده اند ایشان ظهور مرا هزار سال جلو انداخت...

همچنین ایه الله الهی گفتند روزی در عالم رویا ایه الله مشکینی را دیدم. فرمود یاران امام خمینی وقتی از دنیا می روند آنها را به بهشت رضوان می برند.

نشانه وقوع انقلاب اسلامی ، در شب ولادت پیامبر اکرم ﷺ و آله و سلم

حضرت امام خمینی 

رضوانُ الله تعالی علیه

در ولادت حضرت رسول صلی الله علیه و آله قضایایی واقع شده است، ☀  
قضایای نادری به حسب روایات ما و روایات اهل سنت وارد شده است که این  
قضایا باید بررسی بشود که چی هست

از جمله قضیه شکست خوردن طاق کسری و فرو ریختن چهارده کنگره از آن  
قصر و از آن جمله خاموش شدن آتشکده فارس و ریختن بت هابه روی زمین  
این که چهارده کنگره از کنگره های قصر ظلم خراب شد، به نظر شما نمی آید  
که یعنی در قرن چهاردهم این کار می شود یا چهارده قرن بعد این کار می شود؟


به نظر شاید بیاید این، محتمل هست که این بنای ظلم شاهنشاهی بعد از چهارده قرن از بین می رود و بحمدالله رفت از بین

بت ها همه به رو افتادند، این بت ها هم خواهند از بین رفت، حالا چه بت هایی که تراشیده بودند از سنگ یا بت هایی که خود ملت ها یا بعضی از ملت ها می تراشند با آدم، اینها هم رفتنی است، منتها ما حوصله مان کم است

تمام دنیا از اول تا آخرش پیش حق تعالی یک جور پیدا است، این ور و آن ور ندارد که یک راه دوری باشد

پیش ما این طور است که خیلی راه دور است که هزار سال طول می کشد، دو هزار سال طول می کشد

نخیر اینها قریب است، نزدیک است و می شود و بت ها شکسته خواهد شد انشاء الله و آتش افروزی ها و بت پرستی ها و آتش پرستی ها هم از بین خواهد رفت

صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۲۴۷ و ۲۴۹ 

آذر ماه ۱۳۶۴ ۹ 

ربيع الاول ١٤٠٦ ١٧ 🌙

☆ جالب آنکه بهمن ١٣٥٧ مصادف است با ربيع الاول ١٣٩٩ ، آخرين سال  
قرن ١٤ می باشد

نگران نباشید، یک حاج آقا روح‌اللّهی است می‌آید و همه چیز درست می‌شود...

یک عدّه از بازاری‌ها از ایران محضر آیت‌الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی (اعلی الله مقامه الشّریف)، مرجع یگّه تاز آن زمان (مثل آیت‌الله العظمی بروجردی (اعلی الله مقامه الشّریف)) رفتند، گفتند: آقا! وضع، خراب است. این‌ها دارند اذیت می‌کنند و.... شما محبّتی کنید. آقا فرمودند: من می‌نویسم، اما این‌ها خیلی حرف من را نمی‌خوانند. آن افراد خیلی ناراحت شدند که چطور کلام مرجعی یگّه تاز، نباید نافذ باشد؟! عالم تشیّع از شرق و غرب در ید قدرت اوست، آن وقت کلامش نباید نافذ باشد؟! آقا دیدند که این‌ها نگران هستند، فرمودند: نگران نباشید، یک حاج آقا روح‌اللّهی است می‌آید و همه چیز درست می‌شود

## ماجرای خوابی که همسر امام قبل از ازدواج دیدند...

خدیجه ثقفی همسر امام می گوید: وقتی امام به خواستگاری من آمدند همه مخالف این وصلت بودند، اول خودم، بعد مادر بزرگم، مادرم و همه فامیل، تنها پدرم موافق بود و گفت: میل خودتان است، اما به ایشان اعتقاد دارم که مرد خوب، باسواد و متدینی است و دیانتش باعث می شود که به قدسی جان بد نگذرد.

اما خوابی دیدم و باعث شد با ازدواج با حضرت امام موافقت کنم.

خواب حضرت رسول (ص)، امیرالمومنین و امام حسن (ع) را دیدم، در حیاط کوچکی که همان حیاطی بود که برای عروسی اجاره کردند، همان اتاقها به همان شکل و شمایل، حتی پردههایی که خریدند، همان بود که در خواب دیده بودم، آن طرف حیاط در اتاقی مردها بودند، پیامبر (ص) و حضرت علی (ع) و امام حسن (ع) نشسته بودند و طرفی که اتاق عروس بود، من بودم و پیرزنی با چادری شبیه چادر شب که نقطه های ریزی داشت و به آن چادر لکی می گفتند،

در اتاق شیشه داشت و من آن طرف را نگاه می کردم، از او پرسیدم: این ها چه کسانی هستند؟ پیرزن گفت: آن روبه رویی که عمامه مشکی دارد پیامبر(ص)، آن مرد هم که مولوی سبز و کلاه قرمز با شال بلند دارد، علی(ع) است، این طرف هم جوانی عمامه مشکی بود که پیرزن گفت: این هم امام حسن(ع) است... خوشحال شدم و گفتم: «ای وای، این پیامبر است و این امیرالمومنین، من این افراد را دوست دارم، آن آقا امام دوم من است و آن آقا امام اول من است.» از خواب پریدم، ناراحت شدم که چرا زود از خواب پریدم، زمانی که برای مادر بزرگم تعریف کردم، گفت: مادر! معلوم می شود که این سید حقیقی است، این تقدیر توست.

سید علی گفت بزودی پهلوی می رود و انقلاب پیروز خواهد شد...

یکی از خاطرات همسر شهید سید علی اندرزگو که خیلی عجیب بود از این قرار است؛ همسر شهید

چند ماه قبل از شهادتش در خانه نشسته بودیم. سید علی یک ذغال گذاخته را " از روی قلیان برداشت و کف دستش گرفت. من شگفت زده پرسیدم سید دستت نمی سوزد؟ سید لبخندی زد و گفت: «این که هیچ، بدن من به آتش جهنم هم حرام است. بعد سید علی گفت بزودی پهلوی می رود و انقلاب پیروز خواهد شد. دو سال بعد از پیروزی شخصی رئیس جمهور خواهد شد که نامش «سید علی» است. از آنروز به بعد منتظر #ظهور حضرت ولی عصر عج باشید بعد گفت دینداری در آن دوران مثل نگه داشتن این ذغال گذاخته در دست است.

همسر شهید گفت من پرسیدم: سید علی! منظورتان این است که خودتان رئیس "جمهور می شوید؟ سید پاسخ داد خیر، من آن روز نیستم

...بعد ذغال را آرام برگرداند و روی قلیان گذاشت ♦

## برای مصائب خورشید گریه می کنم...

یکی از اولیا خدا می گوید بعد از جوسازی و موج آفرینی جاهلانه عده ای از فریب خوردگان در اوضاع سیاسی مملکت در نیمه های تیر ماه سال ۱۳۸۱، شب بیست و یکم تیر ماه ۱۳۸۱ در عالم رؤیا دیدم، در مسجد مقدس جمکران که خالی از جمعیت بود، مولا امام عصر (ارواحنا فداه) گوشه ای از مسجد نشسته و شدیداً گریه می کند. بی تاب شدم و با گریه به حضرت عرض کردم: آقا جان بر چه گریه می کنی؟ آقا فرمودند: بر مصائب خورشید می گریم، تو هم بیا با ما گریه کن. گفتم مولا جان، بر کدام مصیبت خورشید می گریید و منظورتان از خورشید چیست!؟

حضرت رو به من کرد و گفت: برگرد و نگاه کن! با این خورشید هستم و بر مصائبش می گریم. همین که برگشتم، دیدم مقام معظم رهبری از در مسجد وارد شدند و صورت مبارکش هم چون خورشید می درخشید

## دیدار حضرت امام با عارف بالله سید علی قاضی

شیخ عباس قوچانی از شاگردان سید علی قاضی می گوید

ما در خدمت مرحوم آیت الله حاج سید علی قاضی که استاد اخلاق بزرگانی مانند آقای بهجت، مرحوم آقای قوچانی، مرحوم آقای میلانی و... بودند حاضر بودیم. هر روز به محضر ایشان می رفتیم و استفاده می کردیم. یک روز دو نفر از شاگردهایی که هر روز به محضر مرحوم قاضی مشرف می شدند خبر دادند که آقای حاج آقا روح الله خمینی (امام در آن زمان به این لقب معروف بودند) به نجف آمده اند و می خواهند با شما ملاقات کنند.

ما که سمت شاگردی امام را داشتیم خوشحال شدیم که در این ملاقات استاد ما (حضرت امام) در حوزه قم معرفی می شود. چون اگر شخصی مثل مرحوم قاضی ایشان را می پسندید برای ما خیلی مهم بود. روزی معین شد و امام تشریف آوردند ما هم در کتابخانه آقای قاضی نشسته بودیم وقتی امام به آقای قاضی وارد شدند به ایشان سلام کردند. روش مرحوم آقای قاضی این بود که هر کس به ایشان وارد می شد جلوی او هر کس که بود بلند می شد و به بعضی هم جای مخصوصی را تعارف می کرد که بنشینند ولی وقتی امام وارد شدند آقای قاضی

جلوی امام بلند نشدند و هیچ هم به ایشان تعارف نکردند که جایی بنشینند امام هم در کمال ادب دو زانو دم در اتاق ایشان نشست

طلاب و شاگردان امام که در آن جلسه حاضر بودند ناراحت شدند که چرا مرحوم آقای قاضی در برابر این مرد بزرگ و فاضل و وارسته حوزه قم بلند نشدند. آن دو نفری که معرف امام به آقای قاضی بودند هم وارد شدند و در جای همیشگی خودشان نشستند. بیش از یک ساعت مجلس به سکوت تام گذشت و هیچ کس هم هیچ صحبتی نکرد. امام هم در تمام این مدت سرشان پایین بود و به دستشان نگاه می کردند. مرحوم قاضی هم همینطور ساکت بودند و سرشان را پایین انداخته بودند

بعد از این مدت ناگهان مرحوم قاضی رو کردند به من و فرمودند آقای حاج شیخ عباس (قوچانی) آن کتاب را بیاور. من به تمام کتاب‌های ایشان آشنا بودم چون بعضی از این کتاب‌ها را شاید صد مرتبه یا بیشتر خدمت آقای قاضی آورده بودم و مباحثی را که لازم بود بررسی کرده بودم. تا ایشان گفتند آن کتاب را بیاور من دستم بی اختیار به طرف کتابی رفتم که تا آن وقت آن کتاب را در آن کتابخانه ندیده بودم حتی از آقای قاضی پرسیدم کدام کتاب. مثلاً کتاب دست راست، دست چپ، قفسه بالا. همانطور بی اراده دستم به آن کتاب برخورد آن را آوردم

و آقای قاضی فرمودند آن را باز کن. گفتم آقا چه صفحه ای را باز کنم؟  
فرمودند هر کجایش که باشد من هم همین طوری کتاب را باز کردم دیدم که  
آن کتاب به زبان فارسی است و لذا بیشتر تعجب کردم. چون طی چند سالی که  
من در خدمت آقای قاضی بودم این کتاب را حتی یک مرتبه هم ندیده بودم  
حتی جلد آن را هم ندیده بودم کتاب را که باز کردم دیدم اول صفحه نوشته  
شده حکایت. گفتم آقا نوشته شده حکایت. فرمود، باشد بخوان. مضمون آن  
حکایت آن بود

که یک مملکتی بود که در آن مملکت سلطانی حکومت می کرد. این سلطان به  
جهت فسق و فجور و معصیتی که از ناحیه خود و خاندانش در آن مملکت رخ  
داد به تباهی دینی کشیده شد و فساد در آنجا رایج شد عالم بزرگوار و مردی  
روحانی و الهی علیه آن سلطان قیام کرد. این مرد روحانی هر چه آن سلطان را  
نصیحت کرد به نتیجه ای نرسید لذا مجبور شد علیه سلطان اقدام شدیدتری بکند.  
پس از این شدت عمل، سلطان آن عالم دینی را دستگیر و پس از زندان او را به  
یکی از ممالک مجاور تبعید کرد. بعد از مدتی که آن عالم در مملکتی که در  
مجاور مملکت خودش بود در حال تبعید به سر می برد آن سلطان مجدداً او را به  
مملکت دیگری که اعتبار مقدسه (قبور ائمه اطهار) در آن بودند تبعید کرد. این

عالم مدتی در آن شهری که اعتبار مقدسه بود زندگی کرد تا اینکه اراده خداوند بر این قرار گرفت که این عالم به مملکت خود وارد شد و آن سلطان فرار کرد و در خارج از مملکت خود از دنیا رفت و زمان آن مملکت به دست آن عالم جلیل القدر افتاد و به تدریج به مدینه فاضله ای تبدیل شد و دیگر فساد تا ظهور حضرت بقیه الله به آن راه نخواهد یافت.

طلبه ای گفت دوازده ساله بودم یک هزار و سیصد و پنجاه قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در روستای کری شانس بالاتر از سه راه خرمشهر اهواز. ما در حاشیه اهواز زندگی می کردیم اصلا اهل بروجن بودیم همراه با عرب های اون منطقه ساکن در یک جا شده بودیم. شبی یک آقایی که واعظم بود ظاهرا از یکی از استان ها آمده بود محفلی بود من هم گوش می دادم دیدم رو کرد به این جمعیت گفت که می خواهید یه خرده پیشگویی براتون بکنم گفتند بگو گفت آقای خمینی که در تبعید به سر می بره ایشون می آد و عنقریب پهلوی رو سرنگون می کنه و حکومت اسلامی بر پا می کنه بازم بگم گفتند بگو گفت بعد از مدتی عراق به این کشور یعنی ایران حمله می کنه بازم بگم گفتند بگو گفت تا همین جا دستش رو زد به زمین گفت تا اینجا پیشروی می کنه تا این نزدیک شما می آد بازم بگم گفتند بگو گفت بعد از مدتی آیت الله خمینی از دنیا میره. فقط بگم بعدش چی می شه گفتن بگو گفت بعد از رفتن آیت الله خمینی، سید دیگری می آد که آمدن این سید آغاز ظهور امام زمان علیه السلام است.

صحبت این واعظ تمام شد..



## کمک امام زمان علیه السلام به رزمندگان

به شهید بروجردی گفتم: چطور شد محلی به این خوبی را پیدا کردی، الآن چند روز است که هرچه جلسه می گذاریم و بحث می کنیم به جایی نمی رسیم. در حالی که لبخند می زد گفت: راستش پیدا کردن محل این پایگاه کار من نبود. بعد در حالی که با نگاهی عمیق به نقشه بزرگ روی دیوار می نگریست ادامه داد:

شب، قبل از خواب توسل جستیم به وجود مقدس امام زمان (عج) و گفتم که ما دیگر کاری از دستان بر نمی آید و فرمان به جایی قد نمی دهد، خودت کمک مان کن. بعد پلک هایم سنگین شد و با خود نذر کردم که اگر این مشکل حل شود، به شکرانه، نماز امام زمان (عج) بخوانم. بعد خستگی امانم نداد و همان جا روی نقشه خواب رفتم. تازه خوابیده بودم که دیدم آقای آمد توی اتاق. خوب صورتش را به یاد نمی آورم، ولی انگار مدت ها بود که او را می شناختم، انگار خیلی وقت بود که با او آشنایی داشتم. آمد و گفت که این جا پایگاه بزنید. اینجا محل خوبی است و با دست روی نقشه را نشان داد

\*مکاشفه شهید عبدالحسین برونسی با حضرت زهرا(س)

موضوع: شهادتی

شهید برونسی فرمانده است توی عملیات رمضان، تیربار دشمن می گیره تو   .گردان عده ای شهید میشن گردان زمین گیر میشه

: سید کاظم حسینی میگه

من معاون شهید برونسی بودم،

اصلا بچه ها نمی تونستن سرشونو بلند کنن،

یه دفه دیدم شهید برونسی بیسیم چی و پیک و

همه رو ول کرد و رفت یه جا افتاد به سجده

رفتم دیدم آروم آروم داره گریه می کنه،

میگه یا زهرا مدد، مادر جان مدد 🥲

بهش گفتم: حالا وقت این حرفا نیس ،

پاشو فرماندهی کن !بچه های مردم دارن شهید میشن،

ولی شهید برونسی انگار مرده بود و اصلا توجهی به این خمپاره ها و حرفهای من  
نداشت.

گفت : بعد از لحظاتی بلند شد و گفت

سید کاظم ؟ گفتم: بله ؟

گفت: سید کاظم اینجا که من ایستادم قدم کن،

قدم بشمار بچه های گردان رو ببر سمت چپ، 25

بعد 40 قدم ببر جلو

گفتم : بچه ها میتونن سرشونو بلند کنن

عراقی ها تیربارو گرفتن تو بچه ها. چی میگگی؟

گفت: خون همه بچه ها گردن من، من میگم همین

گفت: وقتی این دستورو داد آتیش دشمنم خاموش شد، 25 قدم رفتم به چپ،

40 قدم رفتم جلو،

بعد یه پیرمردی بود توی گردان ما خوب آریچی می زد دفه شهید برونسی گفت

فلانی آریچی بزن،


گفت: آقای برونسی من که تو این تاریکی چیزی

 نمی بینم

گفت: بگو یا زهرا و شلیک کن

می گفت: یا زهرا گفت و شلیک کرد و خورد به یه تانک و منفجر شد

تمام فضا اتیش گرفت و روشن شد فضا،

 گفت اون شب 80 تانک دشمن رو زدیم و بعد عقب نشینی کردیم

چند روز بعد که پیش روی شد و رفتیم شهدا رو بیاریم، رفتم اونجا که شهید  
برونسی به سجده افتاده بود

و می گفت یا زهرا مدد 🥲

نگا کردم دیدم جلومون میدون مین هست 🤔

قدم شماری کردم 25 قدم به چپ دیدم معبریه که دشمن توش تردد می کرده  
اگر من 30 قدم می رفتم اونورتر توی مین ها بودم

قدم رفتم جلو دیدم میدان مین دشمن تموم میشه رفتم دیدم اولین تانک 40  
دشمن رو که زدن فرمانده های دشمن با درجه های بالا افتادن بیرون و کشته  
شدن.

شهدا رو که جمع کردیم برگشتیم تو سنگر نشستیم، گفتم آقای برونسی من بچه  
ی فاطمه ام ، من سیدم،

به جده ام قسم از پیشت تکون نمی خورم تا سرِ اون شب رو بهم بگی،

تو اون شب تو سجده افتادی فقط گفתי یا زهرا مدد، چی شد یه دفه بلند شدی  
گفתי 25 قدم به چپ؟

قدم جلو، بعد به آریچی زن گفתי شلیک کن؟ شلیک کرد به یه تانک 40  
خورد که فرماندهان دشمن تو اون تانک بودن؟ قصه چیه؟

گفت سید کاظم دست از سرم بردار!

گفتم نه تا این سر رو نگی رهات نمیکنم،

👉 گفت میگم ولی قول بده تا زنده ام به کسی نگی

گفتم باشه!

گفت: تو سجده بودم همینطور که گفتم یا زهرا مدد، (تو عالم مکاشفه) یه

خانومی رو دیدم

به من گفت چی شده؟

گفتم بی بی جان موندم! 😞 اینا زائرین کربلای حسین تو هستند، اینجا موندن

👉 چه کنم؟ 😞

گفت : آقای برونسی جلوت میدون مینه، حرکت نکن، 25 قدم برو به سمت  
چپ، اونجا معبر دشمنه، از اونجا بچه ها رو 40 قدم ببر جلو میدون مین تموم  
میشه فرمانده های دشمن یه جا جمع شدن تو تانک جلسه دارن آرپیچی رو  
شلیک کن ایشالا تانک منفجر میشه و


شما ان شاء... پیروز میشی 😊

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ


◆ در جریان عملیات بازی دراز، وزوایی با نیروهایش به سمت قله ۱۱۵۰ حرکت کردند. سربازان بعضی با سلاح های سبک و سنگین بر قله مسلط بودند و بچه ها را زمینگیر کرده بودند.


◆ محسن با تذکر امدادهای الهی، نیروها را به حرکت وامی داشت و هر وقت بچه ها بی تاب می کردند، آنها را با وعده نیروهای کمکی آرام می کرد، اما خبری نبود.

🌀 آخر سریکی از نیروها از کوره در رفت و صدایش را بلند کرد: «داری با این کارات مارو به کشتن میدی! کو این نیروهای کمکیت؟ ما رو چی فرض کردی؟»

محسن با آرامش بچه ها را دور هم جمع کرد و خودش سوره فیل را با  آرامش خواند و از ما خواست همخوانی کنیم. با گلوی خشک و لبهای خشکیده لحظه ای غرق این سوره شدیم و خود را در سال عام الفیل در محاصره فیلهای ابرهه دیدیم.

وقتی به خود آمدیم، خبری از شلیک های مداوم دشمن نبود و گویی همه اسلحه ها از کار افتاده بود.

با قوت قلبی بهتر دوباره همخوانی کردیم، ناگهان یکی از بالگردهای  خودی آمد و تانک عراقی را منهدم کرد و هم زمان دو بالگرد توپدار دشمن به هم خورده، متلاشی شدند.

با دیدن این معجزات نیرو گرفتیم و به دشمن تاختیم و تا غروب قله را  پاکسازی کردیم و همان برادر پرخاش کننده، آمد و از محسن عذرخواهی کرد.

کتاب ققنوس فاتح، صفحه ۲۷-۳۱ 